

وَقِيمَ بَعَثَانِ بَعَثَانِ سَعَادَةً . وَتَحَنُّنِ خَيْرِنِ عَلِيِّ وَالْقَيْبِ .
چون این دو بیت بعد از رضی الله عنه رسید دست بدعا برداشت
و فرمود که اللهم ان كان عدوك كاذبا فسلط عليه كليلك بما يشي
ویرا بكونه فرستادند شیری ویرا در راه بدرید چون آن خبر
بعادق رسید رضی الله تعالى عنه در سجده افتاد و گفت الحمد
لله الذي اجزنا ما وعدنا **موسى بن جعفر رضی الله عنهما**
وی امام هفتم است کنیت وی ابو الحسن است و ابو ابراهیم نیز
و قبل غیر ذلک ایضا و لقب وی کاظم و اثنی عشر با کاظم لفظ
علیه و تجاوزه عن المعتدین علیه مادر وی اتم ولد بود عمیده
بر برتیه و ولادت وی در ابواء بود میان مکه و مدینه يوم الابد
لسبع لیل خلون من صفر سنة ثمان و عشرين و مائة اول بار مدعا
منصور ویرا از مدینه بیخدا آورد و حبس کرد شیخی ابوالمؤمنین
علی را رضی الله عنه در خراب دید که فرمود یا محمد فهل عشتم ان نؤمن
ان نصدقوا فی الارض و نلقوا اذها کما بریج کوید که کم در ب
بود که او طلبید چون پیش وی رفتم شنیدم که این آیت را می خواند
با و از خوشی گفت حالی برو و موسی بن جعفر را بیار رفتم و آوردم
ویرا معانقه کرد و بنشاند و خراب را با وی بگفت پس گفت ایچ
توانی که مرا این کردانی از ان که بر من و فرزندان من خروج کنی
فرمود که و الله من هرگز نکرده ام و از نشان من نیست که بگم گفت

راست

راست می گوئی پس بریج را گفت که ویرا ده هزار دینار به من سختی
دی کن تا مدینه رود بریج کوید که هم در شب کاوی سختی
و ویرا روان کردم از خوف آن که مبادا مانعی پیدا شود و تا
آیام رشید در مدینه بود پس دوم بار رشید ویرا بیخدا طلبید
و حبس کرد و مات فی حبس هرون الرشید بیخدا يوم الجمعة
خلون من رجب سنة ثمانین و مائة من الهجرة و قبر وی
در بغداد است و کویند که ویرا و یحیی بن خالد البرکی در رطب
دادند فرموده نهرن الرشید و از وی روایت کنند که چون ویرا
زهر دادند فرمود که مرا از زهر دادند و فرود آمدن فرزند
خواهد شد پس بعضی از وی سرخ خواهد شد و پس فرود آسبیه
خواهد شد آنگاه بخوابم مرد و چنان شد که فرموده بود رضی
الله تعالی عنه فضايل و مناقب وی بسیار است عابدترین اولاد
خدا بود و فقیه ترین و سخی ترین و کریم ترین ایشان ویرا کرامت
و خوارق عادات بسیار است **و از ان جمله آنست** که در
معتبره از شتیق بلخی رحمة الله روایت کرده اند که گفته در سفر
چچ بقا و سیه رسیدیم جوانی دیدم خراب روی گندم کون بالای
چاهای خود بشیمید پوشیده و شبیل بر کتف خرد زده و نعلین در
پای کرده و از میان مردمان بیرون آمده و تنها نشسته با خود گفته
این جوان از صوفیه می نماید همانا که می خواهد که درین راه برکوفی